

سوسیالیسم کارگری و تشکلهای توده ای



نوشته شده توسط: بهزاد بارخدایی

تشکلهای بنا به ضرورت برای متحقق نمودن خواسته های توده ها در بطن جنبشهای اجتماعی بر علیه طبقه حاکمه شکل گرفته اند و میگیرند. در چند سال گذشته بحثهای زیادی حول ایجاد تشکل صورت گرفته است و امروز از طرف، تمامی گرایشهای موجود جنبش کارگری و چپ این ضرورت حاصل شده است که بدون تشکل نمیتوان به مبارزه جدی و موثر در مقابل طبقه حاکمه برخاست. این خود پیشروی ای ارزنده، اما ناکافی است. این به این معنی نیست که توانسته ایم به تشکلهای مورد نیاز و یا حد مناسبی از تشکل یابی دست یافته باشیم، بلکه از طرح بحث فراتر رفته ایم و در مرحله ایجاد هر چه بیشتر تشکلهای کارگری، دانشجویی و زنان قرار داریم. ایجاد تشکل یک فرم و یک قاعده از قبل تعیین شده ای، ندارد، تشکل یابی می تواند ایجاد یک هسته، حوزه، کانون، کمیته، سندیکا، شورا و ... یک موضوع و یا چند خواسته را در برگیرد و در مسیر خود به جمعهای بزرگتر و یا خواسته های بیشتری دست یابد.

در آمارهای مختلفی که در بخشی از کشورهای غربی میتوان مشاهده کرد، هر فرد در حد نصاب عضو 4 تا 5 تشکل مختلف است که شامل تشکلهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... می باشد. این خود نمایانگر حدی از پیشروی در زمینه سازمانیابی و تحزب است. محتوا و یا مطالبات این جریانها، انقلابی بودن و یا نبودنشان بحث اینجای ما نیست، بلکه نیاز برای پیشبرد امر مشترک، فرد را به سازمانیابی به شکل جمعی سوق داده و پیشبرد خواسته های معین آنها را به دور هم گرد آورده است تا بتوان مصمم تر به سراغ کسب خواسته ها و مطالبات رفت.

تا آنجا که به نهادهای توده ای و مردمی در سطوح اجتماعی برمبگردد تشکلهای متنوعی را میتوان سراغ گرفت، اما مهمترین نکته روابط و شکل پیشبرد فعالیت تشکلهای توده ای است، این تشکلهای خواسته ی مشترک جمع حاضر در تشکل را هدف دارد و با حضور مستقیم افراد متشکل در مباحث و حق برابر هر فرد برای اظهار نظر، حق رای دادن و کاندید شدن است و از طریق انتخابات، هماهنگ کنندگانی انتخاب و نمایندگی می شود، این جمعها انتخاب مستقیم و حسابرسی مستقیم را دارند و نمایندگان خود را هر زمان که اراده کنند، عزل می نمایند. بهترین شکل پیشبرد فعالیت، حضور مستقیم اعضا در تصمیمات است و مجری فعالیتها اعضا و یا درستتر گفته شود اعضای داوطلب هستند. اعضا هم تصمیم گیرندگان اند و هم مجریان و هماهنگ کنندگانی که با توجه به تصمیمات جمع، امر هماهنگی و ارتباطی را پیش می برند و نه هیچ چیز دیگر، نه حق ویژه ای دارند و نه جایگاه بالاتری. در تشکلهای توده ای فرهنگ پذیرش تنوع نظرات ضروری

است و باید بتوان با شور و مشورت برای هدفی که در مقابل گذاشته شده است، گام برداشت. پذیرش افراد و یا جلب بیشتر افراد با توجه به اهداف جمع صورت می‌گیرد نه معیار دیگری. طبیعتاً در حاشیه این گردهمایی‌ها و جمعها مباحث و مسائل متنوعی بحث و گفتگو می‌شود و ارتقاء جمع در مورد مسائل متنوع، حضور هر چه بیشتر فعالین دل سوز را می‌طلبد. حضور فعال در این تشکلهای توده‌ای، دستیابی به اهداف و مطالبات جمع و در ادامه تامین ارتباط منظم تر با تشکلهای مشابه، ایجاد تشکلهای مشابه بیشتر و نیز همیاری با دیگر تشکلهایی که برای امر اجتماعی و سیاسی دیگری مشغولند، امر حیاتی است.

تشکلی که نتواند کارگران را برای بیان خواستههای خود و پیشروی در جهت کسب آنها بشکلی اساساً علنی جمع کند، و ابزار سازماندهی برای این امر را نداشته باشد، تشکل توده‌ای نبوده و خاصیتی برای کارگران ندارد. تشکل طبقاتی و توده‌ای بدون ظرفی که بتواند محل بیان، تصمیم‌گیری و محمل عمل مستقیم آنان باشد غیر قابل تصور است.

سوسیالیستهای کارگری ضروری است که با درک روشنی از تشکل‌یابی در ایجاد جمعها و گروههایی بکوشند که مسائل و موضوعات مختلف اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و صنفی را در دستور کار خود قرار میدهند و از این طریق سازمانیابی هر چه بیشتر توده‌ها را تسهیل نمایند.

متشکل شدن یکی از اصلی‌ترین اهداف جنبش کارگری در این مقطع است و این مسئله بر هر فعال کارگری بی‌غرضی مبرهن است. اما چگونگی متشکل شدن کارگران نیز موضوع با اهمیتی است که در هر مقطع زمانی برای فعالین جنبش کارگری مطرح است. طبیعتاً در شرایط انقلاب، سرکوب و خفقان و سطوح مختلف مبارزه طبقاتی و موقعیت جنبش کارگری و دشمنان آن، نوع متشکل شدن متفاوت خواهد بود و البته در بسیاری از مقاطع نیز چند نوع سازماندهی و متشکل شدن نه تنها تناقضی با منافع جنبش ندارد، بلکه در راستای آن قرار می‌گیرد. بنا بر این بررسی شرایط، سطح مبارزه طبقاتی و ویژگی‌های جامعه ما در این مقطع زمانی و در این رابطه، اجتناب ناپذیر است.

برای ایجاد هر تشکل توده‌ای، طبیعتاً نیاز به زمینه عملی و واقعی موجود می‌باشد. اما تا آنجا که به جامعه‌ای مانند ایران برمی‌گردد، انبوهی از مسائل و مشکلات، موضوعات و خواسته‌ها موجود است و برای هر فعال کارگری و اجتماعی حجم وسیعی از کار و فعالیت را پیش رو می‌گذارد. با وجود معضلات و مشکلات فراوان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... که توده عظیمی از جامعه با آن دست به گریبانند برقرار کردن یک ارتباط ارگانیک بین این توده‌ها برای یاری رساندن به حل این معضلات و مشکلات از جمله نیازهای اولیه و گامهای پایه‌ای است که برای مقابله با این مشقات باید برداشته شود. در هر محل و مکانی، در هر کارخانه، کارگاه و محل کاری زمینه متشکل شدن بر سر مسائل متنوع حاضرین آن محل موجود است و این کمک خواهد نمود تا حول آن جمع مورد نیاز این تشکل را ایجاد نمود.

ایجاد تشکلهای توده‌ای و اجتماعی در گرو درگیر کردن توده‌ها به مسائل و موضوعات و ایجاد فضایی از همیاری و متحد شدن برای خواسته‌ها و مطالبات مشترک است. هر جمعی اهداف و مطالباتی در دستور دارد، در جایی توده‌های مردم برای مبارزه بر علیه گرانی آب و برق گرد آمده‌اند و درجایی دیگر برای حقوق معوقه و یا ستمی که از معضلات فرهنگی و خانواده و یا دنیای مرد سالاری گرفته و یا جوانانی که از سر فقر و بیکاری درگرداب اعتیاد و روسپیگری اسیراند و...

این توده‌های معترض در اشکال متفاوت در عمل و مبارزه و بر مبنای نیازهای مشترکشان به هم نزدیکتر می‌شوند. به هم می‌پیوندند و جمع‌های خود را وسیع‌تر و قوی‌تر می‌نمایند، و به هنگام طی مسیر نیز، جمعهای توده‌ای همگام، بر علیه، و به قصد درهم کوبیدن دستگاه حاکمه، جنبش عظیمی به میدان می‌آید.



سوسیالیستهای کارگری در ایجاد و متشکل نمودن توده ها، بویژه توده های کارگر وظیفه مهمی را بردوش دارند، ایجاد تشکلهای توده ای کاری عملی است، که ضروری بوده و باید بی وقفه ادامه یافته و فعالتر به پیش برده شود. تشکلهای توده ای کارگری، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است، پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکله و اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست؛ طبقه کارگر ایران تاریخاً به علت فضای استبدادی، سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه از ایجاد تشکلهای توده ای-علنی محروم بوده و هرگاه نیز که بر مشکلات پیشروی خویش در مسیر ایجاد تشکل های توده-علنی خود فائق آمده به توسط دستگاههای سرکوب بورژوازی و از طرف دیگر تأثیرات نفوذ گرایشات راست و امپریالیستی موجود در جنبش با بن بست ها و سدود نوینی رو به رو گشته است. طبقه کارگر ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی- اجتماعی و ایفای نقش تاریخی خود همواره تلاش نموده از طریق مبارزه طبقاتی برعلیه بورژوازی بر این ضعف فائق آید؛ تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است. جمهوری اسلامی مداوماً این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است. لذا تشکلهای توده ای کارگری باید بتوانند قابلیت بسیج توده ای کارگران در هر شرایطی را داشته باشند. فعالین و سوسیالیستهای کارگری ضروری است که با توجه به شرایط، تلفیقی از کارعلنی و مخفی را در دستور کار خود قرار داده تا پیشبرد ادامه کاری این تشکلهای تضمین گردد.

در خیلی مواقع صحبت از این است که ما نظرات مختلف داریم و خواسته های مختلفی برایمان اولویت دارد، این درست است و غیراز این هم نمی تواند باشد، اما تنوع نظرات به معنای دوری و پرهیز از همکاری برای امر معینی نیست، اگر قرار است اعتصاب علیه صاحبان سرمایه و دولت حامیشان برای گرفتن مثلاً حقوق عقب افتاده، یا عدم ایمنی محیطهای کار و ... صورت گیرد، کسی قرار نیست جواز ایندولژیکی را به دیگری نشان دهد و یا نظرات سازمان و گروه خود را پایه حرکت همکاری قرار دهد، تا بتواند در کنار دیگران برای این حق و حقوق به ایستد. باید بتوان همه کسانی که در این امر سهیم اند و این مشقات بر آنها وارد است را گرد هم آورد و تشویق برای پیوستن به حرکت مربوطه نمود. اگر نظر و ایده ها قرار باشد در این چنین حرکتی پلاتفرم گردآمدن و یا اتحاد جمعها با بحث و جمع جبری و یا معاملات سیاسی و پلاتفرمی باشد، این دیگر کار جمعی و توده ای نیست، این جمع سران سازمانها و احزاب هستند که در معامله سیاسی به توافقات مشترک رسیده اند، ما به فعالیت دیپلماتیک سازمانها و احزاب نیاز نداریم، فعالیت ما در گروه درگیر کردن توده های کارگر و زحمتکش و گردآوردن آنها در حول نیازها و خواسته های عینی و روزمره و واقعی است. این حرکتها هر چه مشخصتر و علنی تر باشند، ایجاد اعتماد و نزدیکی و آشنایی بیشتر بین توده های کارگر را به همراه خواهد داشت که لازمه هر حرکت، هر اعتصاب و هر مبارزه ای است، منافع خرد نظری و سازمانی را در نظر گرفتن، شرط و شروط گذاشتن، خطی برخورد کردن و از منافع سازمانی حرکت کردن، از عوامل باز دارنده برای همکاری بین توده های طبقه ای کارگر و گرد آمدن برای خواسته ها و مطالبات معین و درگیر کردن کل کارگران کارگاه و کارخانه علیه کارفرمایان و صاحبان سرمایه است.

مثلاً در جریان یک اعتراض کارگری برای پرداخت دستمزدی که چند ماه عقب افتاده است، نمی توان وارد مبارزه شد و بدون توجه به مطالبه عنوان شده این را با کارگران مطرح کرد که دستمزد کمتر و بیشتر درد شما را دوا نمی کند و اساساً مبارزه اقتصادی شما و تشکلهایی که در این راستا ایجاد شده اند بی فایده است. این نوع برخورد برخوردی روشنفکرانه و خارج از گود مبارزه طبقاتی می باشد. واضح است که این نوع برخورد منطبق با واقعیات نیست و نمی تواند با این مبارزه

ارتباط برقرار نماید. بنابراین اگر بدون غرض بپذیریم که حرکت از سطح مبارزه کارگران امری ضروری است و ما باید تلاش نماییم که این مبارزه را در هر گام ارتقاء داده و به متشکل شدن آن کمک نماییم در نتیجه قبل از هر چیز باید واقع‌گرا باشیم. حال که موضوع بر سر متشکل شدن کارگران در این روند و شرایط می‌شود، طبیعتاً باید ظرفیتهای را متناسب با سطح مبارزه آنها پیشنهاد داد که توانایی تأمین منافع شرایط روز طبقه‌ی کارگر را دارا باشد. نمی‌توان به دلخواه و هرآنچه را که ایده آل ماست برای آنها تجویز نماییم، هر ظرف و تشکلی در بر گیرنده و پیش برنده شکلی از مبارزه طبقاتی بوده و هم دم باید آنرا به خاطر سپرده و براساس ضرورت و شرایط روز ایجاد تشکل حرکت نماییم.

اگر قرار است که فعالیت اجتماعی و توده‌ای کنیم، باید راهکارها و موانع را شناخته و با اتکاء بر خواسته‌ها و مطالبات واقعی، توده کارگر و زحمتکش را بسیج کرد. گردآمدن آنها ممکن است به تشکل و سازمانیابی پایه داری نرسد، ولی زمینه‌هایی برای طرح این ضرورت و بحث و اقتناع کردن ایجاد خواهد نمود و در ادامه میتواند به حرکت بزرگتری منجر گردد.

واقعیت این است که در مقابل جنبش بورژوازی باید جنبش کارگری را به میدان مبارزه آورد. این مبارزه کار این سازمان و یا آن حزب نیست. ماجرا این است که در تشکلهای توده‌ای کارگران حول ابتدایی‌ترین مطالباتشان گرد می‌آیند، این تشکلهای طیف وسیعی از کارگران را در بر می‌گیرد. اینها شامل کارگرانی می‌تواند باشد که به بورژوازی توهم دارند و ندارند. کارگرانی که مذهبی و غیر مذهبی اند. کارگرانی که منفعل و اکتیوند. کارگرانی که آغشته به گرایش‌های فرمیستی هستند و یا رادیکال هستند و ... این کارگران برای افزایش دستمزد، امنیت شغلی، پرداخت به موقع دستمزدها و علیه قراردادهای موقت و عدم ایمنی محیط کار... متشکل شده‌اند و در واقع چنین تشکلی مبارزه خود بخودی کارگران را سازمان می‌دهد. این نوع مبارزه کارگران بسیار با ارزش است چون نسبت به مبارزه‌ای خودبخودی غیر متشکل یک گام بزرگ به جلو است. وقتی کارگران متشکل شوند در سطح بالاتری از مبارزه قرار خواهند گرفت و ما همه بخوبی می‌دانیم که کارگر بدون تشکل ضعیف است. بنابراین این در تشکلی که همه کارگران حول مطالبات اقتصادی به روز خود بسیج می‌شوند قرار نیست همه کاملاً آگاهانه و سیاسی حرف بزنند و حزبی باشند. اگر همه این کارگران چنین بودند که دیگر به تشکل توده‌ای نیازی نبود. در آنصورت آنها در حزب خود متشکل می‌شدند و برای بدست گرفتن قدرت سیاسی بحث می‌کردند. این کارگران با وجود هزار و یک توهم به بورژوازی نیز در شرایطی که متشکل می‌شوند، گام بزرگی به جلو برداشته‌اند و زمینه بیشتر و مساعدتری برای مبارزه آنها ایجاد می‌گردد. بنا بر این قرار نیست همه این کارگران هر چه می‌گویند لزوماً درست و مبتنی بر درک عمیق از آگاهی طبقاتی باشد، برای مثال کارگران ممکن است به هزار و یک نوع از فرهنگ سرمایه‌داری تأثیر بگیرند و نظریات غلطی ارائه دهند، اما همه اینها نه تناقضی با متشکل شدن آنها دارد و نه ممکن است که تا زمانی که همه کارگران به آگاهی کامل طبقاتی برسند به انتظار نشست.

تشکل‌یابی کارگران باید در سطوح مختلف صورت بگیرد و جنبش کارگری ضروری است که به اشکال گوناگون از جمله نهادها، کانونها و کمیته‌ها و امکان بروز یابد، این ارگانهای کارگری در طی یک مبارزه سیاسی و طبقاتی فعال در یک ارتباط نزدیک با هم قرار گرفته و زمینه را برای سازمانیابی طبقه کارگر در عالی‌ترین شکلش فراهم میسازند. عالی‌ترین سازمان طبقاتی کارگران حزب است که توسط فعالین کارگری و سوسیالیست ایجاد شده و میتواند با سیاستها و استراتژی خود جامعه را بسمت اقتناع و تغییر سوق دهد و طبقه کارگر را در یک مبارزه گسترده و همه‌جانبه در مقابل بورژوازی تا در هم شکستن مناسبات سرمایه‌داری بسیج نماید.



اما در این بین نیز بخشی از چپ غیر کارگری حزب را نقطه مقابل جنبش قرار می دهند غافل از اینکه مبارزه اقتصادی-سیاسی کارگران در سطح جنبشی زمینه های قدرتمندی به صورت بالفعل، برای متشکل شدن کارگران در حزب آتی شان را فراهم می آورد. این چپ ناتوانی درک خود از مارکسیسم و مبارزات درخشان بلشویکها در انقلاب اکتبر را نمایان میسازند. آنها تا آن حدی در دنیای بسته مکتبی خود غرق اند که فقط مشکل را نبود حزب پنداشته و اینگونه می نگرند که ایجاد چیزی فقط به نام حزب و آن هم تنها در پایه تئوریک و نه بر اساس روش وحدت مند ساختار و سیاست قدرتمند تمام موانع را از پیش روی جنبش برخواهد داشت اما تاریخاً این امر به ما اثبات گردیده که ایجاد چنین احزابی که عموماً از بالا و توسط چند روشنفکر سیاسی-طبقاتی مسلک در دوران افول و قرار گرفتن شان در بن بست سیاسی و متعاقباً تشکیلاتی فراهم می آید در آینده نه کمکی به جنبش کارگری که حتی گاهاً به عنوان موانع ذهنی و عینی نیز در برابر پیشرفت طبقه کارگر بروز می یابد، آنها دیگر تا آن حد پیش میروند که حتی و مبارزات مردمی و جنبش توده ای حول مسائل مختلف را تخطئه کرده و به تمسخر گرفته و یا مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و یا دفاع و همبستگی با مبارزات کارگری را غیر کارگری نامیده و باور آنرا ترویج نموده! و تحرکاتی این چنینی را غیر حزبی دانسته و فعالیتی که به سازمان و جریان آنها ربطی نداشته باشد و یا در آن نقش و نفوذی ندارند و یا در تشکیل سهمی نداشته باشند، آنرا جزء نیروهای بازدارنده معرفی نموده و همان درک غیر کارگری که هر که با من نیست علیه من است را در برابر حرکت توده ای طبقه کارگر طرح می نماید، چرا که با باوری روشنفکرانه و بر اساس تئوری های انتزاعی و وارونه، خود را جانشین کلیت طبقه معرفی نموده و بر این اساس در نزد ایشان آنچه که در نفع ایشان و سازمان مطبوعشان است منافع کلیت طبقه کارگر بوده و آنچه که بر ضد ایشان بوده و یا نفعی برای ایشان نداشته باشد سیاستی ضد کارگری و در تضاد با تئوری حفظ منافع کلیت طبقه کارگر است.

با این ذهنیت که حزب مفید بوده و ضروری، نمی توان حزب کارگران را ایجاد نمود. در این مسیر فعالین باید بر اساس واقعیات جاری مبارزه ی طبقاتی حرکت نموده، و با اذعان این نکته که تشکیل حزب، يك شب و خلق الساعه نمی تواند جامه ی عمل بپوشد، بلکه روند و دوران مبارزات باید با ایجاد ارتباط حلقه های متشکل پیش برده تا بتوان به درجه بالاتری از تشکیلاتی و سازماندهی دست یافت. یکی از پیش شرطهای مهم و کلیدی ایجاد حزب طبقه ی کارگر بر همین اساس می باشد و صرف حضور جمعی از فعالین کارگری و سوسیالیست لازم، اما کافی نیست ولی بحث حزب و ایجاد حزب امری است مهم، که جنبش کارگری و سوسیالیستی می بایست فعالانه در این بحث شرکت نموده تا بتوان ملزومات لازم برای ایجاد حزب را فراهم آورد.

اما برای سوسیالیستهای کارگری حزب و جنبش در مقابل هم نیستند بلکه لازم و ملزومند و بدون یکی، آن دیگری ناقص است.

حزب کارگران سوسیالیست اگر نتواند به صورت فراگیر پا در جامعه و تاثیر بر آن داشته باشد، نمیتواند گام موثری برداشته و نقش مهمی برای مقابله با نظام حاکم و این سیستم بردگی مدرن داشته باشد. این مبارزه، یک جنبش حاضر

در عرصه مبارزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیاز دارد تا بتواند به هدف خود و ایجاد جامعه ای دست یابد که همگی شهروندان تصمیم گیرندگان، مجریان جامعه و نیز برخوردار از تمامی امکانات آن باشند.